

تنگنا ره رهائی از جنگ از بجای است
تنگنا به انقلاب است



بیانیه در باره جنگ ارتجاعی در ایران و عراق

روزندگان آزادی طبع کارگر ۱۳۶۱

هر روز صدها و هزاران تن در میا دین جنگ به خاک و خون در میغلطند. همه شهرهای مرزی و بزرگ دو کشور آماج بمبارانهای هوایی و پرتاب موشکهای مخرب قرار گرفته اند، علاوه بر هزاران سربا ز در جبهه ها، مردان، زنان و کودکان طعمه حریق بین جنگ گردیده و منازلم سکونی بر سر آنها ویران میشود. به میلیاردها دلار هزینه های نظامی که صرف تجهیزات و ادوات جنگی میگردد، میلیاردها دلار دیگر با تخریب مناطق مسکونی و اقتصادی دو کشور اضافه میشود. پس از چهار سالونیم آتش جنگ ارتجاعی میان ایران و عراق با شدت تمام شعله وراست. مصائب جنگ کنونی روز بروز بیشتر دامن میلیونها مردم هر دو کشور را میگیرد و بر ابعاد فقر، بیکاری، خانه خرابی، بی خانمانی، مرگ و میر، تلفات ناشی از جنگ میافزاید. ۱۰ بین در حال است که امپریالیستهای غربی با دارا نو ملاکین و دولتهای آنها در دو کشور با تحمیل دشوارترین شرایط زندگی، با سرکوب و بهره کشی وحشیانه از کارگران و زحمتکشان در همین جنگ هنگفت ترین منافع سودهای کلان را نصیب خود ساخته و میسازند.

بیانیه سازمانها در مورد این جنگ تصریح کرده است، جنگ ارتجاعی ایران و عراق در ادامه مستقیم سیاست امپریالیسم در منطقه، بورژوازی دو کشور و دولتهای آنها چه در ایران و چه در عراق و بخاطر سرکوب انقلاب، تامين منافع مالی - سیاسی و کسب هژمونی در منطقه خلیج فارس و تجدید تقسیم این نقطه از جهان میان این یا آن امپریالیست بوجود آمد و پیر و همین سیاست جنگ اکنون به موقعیت سیاسی - نظامی خود ویژه ای رسیده است.

جمهوری اسلامی از بدو پیدایش خود بمثابه ضدا انقلاب بورژوازی تحت لوای "پان اسلامسم"، "انقلاب جهانی اسلام" و "صدور انقلاب اسلامی" حفاظت و حراست از منافع سرمایه داری ایران را بعهده گرفت. از سال ۵۷ بدین سونه تنها ارتجاعی کم بر ایران با مبارزات انقلابی طبقه کارگرو سایر طبقات و نیروهای انقلابی در داخل کشور و بر روی دوبرحرا ن انقلابی آنرا در معرض تهدید قرار نمی داد، بلکه بطور کلی اوضاع منطقه نیز روبه تحولات مهم سیاسی و بحرانهای سیاسی سیر میکرد که با مصالح و منافع جمهوری اسلامی و امپریالیستهای متحد آن در تضاد قرار داشت.

جهت حفظ نظام سرمایه داری وابسته ایران جمهوری اسلامی علی العموم و بویژه در جنگ ارتجاعی کوشید سرکوب انقلاب را تکمیل نماید. ببحرانترین

تعرض به جنبش انقلابی در همین زمان صورت و وقوع یافت. بورژوازی برهبری خمینی جنگ را نعمتی آسمانی خواند زیرا در اثنای آن توانست به توجیه عظیمترین سرکوبهای تاریخ انقلاب و طبقه کارگر ایران مبادرت ورزد. جنگ خود موجبات بسط شوونیسم و خفه کردن انقلاب را به تبع آن بیهانه شرایط جنگی فراهم نمود. در سایه همین شرایط جنگی بود که یورش نهائی سرمایه به جنبش طبقه کارگر و جنبش انقلابی ایران سازمان داده شد و دستگاہ بروکراتیک - نظامی دولتی بورژوازی بیش از پیش گسترده و خصلت اختناق آیی آن با زهم افزایش یافت. بورژوازی رهبران و پیشا - هنگام کمونیست طبقه کارگر و انقلاب را مورد سختترین تعقیب، دستگیری و کشتار بوسیله جوخه های اعدام قرار داد .

بموازات این، جمهوری اسلامی بورژوازی وظیفه داشت تا در برابر جنبشهای انقلابی و آن مناطقی از خاورمیانه و کشورهای "اسلامی" که امکان توسعه جنبشهای انقلابی دمکراتیک و ضد امپریالیستی در آنها موجود بوده و هست، از ارتجاع در برابر انقلاب دفاع کند. پان اسلامیسم و حکومت اسلامی برای تحکیم موقعیت بورژوازی در شرایطی که دچار بحران شود، وارد میدان شده است. این جریان در همه کشورهای اسلامی خود را بمثابه "حزبی" بورژوازی مشکل میسازد و با انحراف و غلبه بر جنبشهای انقلابی و در پناه شعارهای دروغین و عوام فریبانه به اختلافی ماهیت ارتجاع و موقعیت امپریالیسم در منطقه، حاکمیت سرمایه داری را تحکیم بخشیده، شناخت و جنایات قرون وسطا - سی را به همراه بسط خصلت اختناق آیی دستگاہ دولتی اعمال مینماید، همان - طور که بر بستر شکست قیام بهمن ماه ۵۷ و با پشتیبانی و همدستی کامل امپریالیستها در ایران این مرکز انقلابی عمده در خاورمیانه عمل نمود. صدور انقلاب اسلامی معنا و مفهومی جز این ندارد ولی در عین حال جمهوری اسلامی ایران با داعیه رهبری اسلام در منطقه و خلیج فارس برهژمونی و تسلط بورژوازی بر آن انگشت میگذارد و نقش رهبری قدرتمندترین نیروی ضد انقلابی منطقه و ژاندارم آنرا از خود می داند .

معناد این تحلیل از موقعیت بورژوازی و دولت جمهوری اسلامی به کلی ناقص خواهد بود اگر بر عملکرد ما فاعل و مقادیر ما سرمایه امپریالیستی منطقه و رابطه لا - ینفک آن با جنگ کنونی توجه نشود. بورژوازی و دولت ایران که از جهت

سیاسی و اقتصادی به سرمایه مالی جهانی وابسته اند، چه در سرکوب انقلاب
خواه در سیاست هژمونیک خود در منطقه و خواه از لحاظ اقتصادی در جانب
گروه بندیهای امپریالیستی آمریکا غرب و ژاپن قرار دارد. منافع انحصار-
رات امپریالیستی غربی و ژاپنی نقش عمده را در ادامه سیاست جنگ و موقع
ایران در آن ایفا میکنند و از آنهم مهمتر این منافع روز بروز در طی جنگ گسترده
تروویسیتر میشود. سیاست خارجی جمهوری اسلامی از هر نظر انطباق با این
منافع داشته و دارد و با توسعه پان اسلامیسیم تلاش میکند به بهترین نحو منافع
امپریالیسم را حفظ و جریان انقلابی را به عقب راند و نابود سازد .
فقط با درک این مسئله میتوان پی برد که سیاست جمهوری اسلامی از همان
آغاز سیاستی منطبق بر منافع سرمایه مالی غرب و برضدا امپریالیسم شوروی
بوده و هست. قدر مسلم در این مدت رقابت فیهما بین امپریالیسم شوروی و دول
امپریالیستی غرب و ژاپن در ایران با شدت تمام بر سر امتیازات، تجارت و سر-
مايه گذاری مستقیم جریان داشته و دارد. امپریالیسم شوروی کوشیده تا بهر نحو
ممکن جای پای اقتصادی - سیاسی محکمی برای خود را در ایران بدست آورد .
با این وجود در این رقابت شدیداً وضاع بطور کلی بنفع امپریالیسم غرب و ژاپن
پیش رفته و میرود. جمهوری اسلامی سیاست سنتی خود را در اوضاع و احوال
جدید ادامه میدهد و علاوه بر آن خط مشی استراتژیک تا توکمیسیم سه جانبه
را در کشیدن "نوار سبزی" از افغانستان تا شمال آفریقا در مقابل توسعه -
طلبی و تجاوز امپریالیسم شوروی بمنظور دستیابی به "آبهای گرم و نقاط
استراتژیک" همچنان بعنوان هدف سیاسی اقتصادی و نظامی عمده ای به
اجرامیگ - نذارد .

آن ادعاهای پرطنین "مبارزه با شیطان بزرگ" و "آنکه" در این جنگ ما با
آمریکا روبروئیم" و "دست آمریکا از آستین صدام بیرون آمده است" در واقعیت
تاما ما کذب و عوامفریبی بیش نیست. واقعیت کتمان ناپذیر مبرهن میدارد
که ایران در جنگ کنونی و در خاور میانه نه بر علیه امپریالیسم آمریکا و یا متحد-
بین غربی - ژاپنی آن، که به همراه و در اتحاد سیاسی - عملی با آنها بر علیه
منافع امپریالیسم شوروی میجنگد. کافی است به اتحاد سیاسی، اقتصادی و
حتی نظامی - امنیتی مستحکم میان ایران - پاکستان و ترکیه، سیاست در
قبال افغانستان و لبنان و بالاخره جنگ با عراق اشاره کنیم. همه سران

ارتجاع اقرار دارند که جنگ با عراق جهت تثبیت قرارداد دستنویس - ناتویسی ۱۹۷۵ الجزایر و همچنین "صدور انقلاب اسلامی" به عراق جهت "براندازی صدام و حزب کافر بعث" ... پدیدار شد. مبارزه علیه منافع و مصالح شوروی در خلیج فارس و کلیه کشورهای اسلامی پابجای سرکوب دمکراسی انقلابی و کمونیسم و مدافعان منافع امپریالیسم غرب و ژاپن از خصوصیات عمده و تعیین کننده سیاست خارجی و داخلی جمهوری اسلامی می باشد.

در طی چهار سال و نیم جنگ، جمهوری اسلامی با شعار "پیروزی در عراق" و "فتح کربلا" ... همین سیاست را تحقق میدهد. تردیدی نیست که وقتی بخواهیم بطور کامل نسبت به آن منافع امپریالیستی که در هر دو طرف جنگ تعقیب میشود، دقیق شویم و بخواهیم آن پیوندهای اقتصادی - سیاسی و نظامی که بورژوازی هر کشور را به بورژوازی بین المللی مربوط میسازد، معین داریم، مشاهده میکنیم که شوروی نیز از طریق سوریه و لیبی به ایران اسلحه میفروشد و مناسبات رقابتی خود را با آمریکا در ایران بسط داده و با در عراق، آمریکا و فرانسه مدتیست که منافع سرشاری را در کنار آلمان و ژاپن بدست آورده اند. و ام، فروش اسلحه و ... با این حال خط اصلی و تعیین کننده در جریان جنگ عمده بودن امپریالیستهای غربی (ژاپن، آمریکا و اروپا) در ایران. و امپریالیسم شوروی در عراق است و نبایستی وجود رقابت امپریالیستری این خط اصلی را از نظر دور سازد.

چنین اندکیروها و عواملی که در پیدایش جنگ نقش قطعی داشته اند و امر - وزه محرک ارائه آن هستند. اگر جمهوری اسلامی ادعا میکند که با "آمریکا در جنگ است" تنها برای پنهان کردن همین حقایق از چشم توده ها و مخفی نگاه داشتن اتحاد استراتژیک خود با امپریالیسم غرب، ژاپن می باشد. ۴ سال و نیم است که جمهوری اسلامی ارتجاع در جنگی که آنرا "جنگ اسلام و کفر جهانی" معرفی میکند توده ها را نسبت به اساسی ترین مسائل گمراه و در جهل نگاه میدارد و در غوغای تبلیغاتی که پیش از جنگ بوجود آورد، سعی نمود اهداف عمده فوق را تحقق بخشد، انقلاب را در ایران به وحشیانه ترین طرز سرکوب نماید، سیاست پان اسلامیتی را در منطقه رواج دهد و جنبش های انقلابی را به سیر شکست و تسلیم به امپریالیسم بکشاند و بالاخره در منطقه استراتژیک خلیج فارس ضمن برقراری هژمونی ضد انقلابی خود سد مستحکم

و نیرومندی در برابر امپریالیسم شوروی بسودر فقای غربی برافرازد. جنگ موقتا اثر بحران اقتصادی و سیاسی (ونه خود بحران) که گریبان جمهوری اسلامی رامیفشرد، تخفیف داد. بورژوازی درابتدا توانست توده های وسیع خرده بورژوازی راباشعار "ازاسلام ومیهن خوددفاع کنید!" و "دربرابر مهاجمین مقاومت کنید!" بسیج نماید و درحد وسیعی شوونیسم راتبلیغ کرده، پرولتاریا رابه بهره کشی خونین و درکنار آن سرکوب بیرحمانه ای محکوم سازد. درتمام سالهایی که جنگ جریان داشته است، جنگ داخلی، جنگ برعلیه انقلاب و پرولتاریا با شدت بیشتری ادامه داشته و دارد. بدون سرکوب و خفقان، استبدادی حدود و سرکوب ساده ترین اعتراضات مردم، بدون اسارتگاه و زندانهای مملو از انقلابیون بدون حکومت نظامی نیمه علنی و علنی جمهوری اسلامی نمیتوانست و نمیتواند به خیانت خود ادامه بدهد. بورژوازی درتمام این مدت تودنها را با سرکوب و درکنار آن وعده بهبوداوضاع "پس از پیروزی قریب الوقوع در جنگ" از حرکت انقلابی بازداشته است. برای بورژوازی جنگ بهترین وسیله جهت محکوم ساختن مردم و درراس آنها پرولتاریا به بدترین شرایط اقتصادی - سیاسی زندگی بود. ولی اوناگزیر بود در همان حال پیروزی آتی رابه مثابه راه برون رفت از وضع فلاکت بار بحران - ن، بیکاری، تورم روزافزون و بیخانمانی توجیه کند، همه اینها بوجود جنگ مربوط میشدند. برای هر کمونیست انقلابی روشن است که پیروزی از لحاظ منافع بورژوازی در جنگ کنونی فقط عبارت است از تامین سلطه و هژمونی بورژوازی ایران و پیشبرد منافع امپریالیسم غرب و بورژوازی ایران در منطقه و عراق. بورژوازی ایران این پیروزی را در "شرایط صلح" پایان جنگ چنین تصریح میکند :

۱- سقوط صدام و حزب بعث و تغییر حکومت عراق و برقراری جمهوری اسلامی در عراق .

۲- گرامات جنگی مبنی بر ۲۰۰ میلیارد دلار .

۳- قبول مجدد قرارداد الجزیره ۱۹۷۵ .

قبول قرارداد ۱۹۷۵ از جانب عراق قبول هژمونی بورژوازی و دولت ایران در منطقه است. بعلاوه تبدیل عراق به و امدا را ایران، یک کشور وابسته به غرب و ژاپن و برقراری جمهوری اسلامی "حکیم و شرکا مجلس اعلا" که از دیرباز توسط

نا تووستوتقویت شده اند تا روزی بجای حزب بعث بنشینند، عملاً بمعنای احیا پیمان بغداد میباید شد. از نظر جمهوری اسلامی ایران، عراق با یستی - مجدداً به پیمان سنتو وارد شود*.

بدون برآوردن این شرایط، جمهوری اسلامی در جنگ شکست خورده است. شکست در صدور انقلاب اسلامی به عراق و ناتوانی در ضرب زدن به منافع شوروی در آنجا تا موقعیت تسلط آمیز آنرا بنفع رقبای غربی تغییر دهد، بمعنای آن است که جمهوری اسلامی بتنهائی قادر به ایفای نقش ژاندارمی منطقه در برابر ژاندارم بعثی نخواهد بود. معالوصف این فقط یک جانب مسئله مورد نظر است. "دفاع زمینی" و احساسات شوونیستی که بورژوازی و همدستان ریز در پشت آن از توده ای و اکثریتی گرفته تا به اصطلاح حزب کمونیست ایران، مدتها بمثابه وسیله ای جهت جلوگیری از انقلاب برای حمایت از جمهوری اسلامی دستاویز خود ساخته بودند، آن قدرت نمائی سرکوبگرانه همه جانبه ای که جمهوری ارتجاع در طی جنگ از خود بروز داد تا بدین طریق روحیات اعتراضی و انقلابی توده را بعقب براند و بر بحران داخلی غلبه کند، عملاً اثر خود را از دست داده و اکنون با شکست مواجه شده اند. شکست اخیر جمهوری اسلامی در عملیات تعرضی خود در هورالهویزه که حتی با توسل به رمز "الزهره" و معجزه "بدر" نتوانست پیشروی نماید و هزاران سرباز ایرانی در آن کشته شدند، بخصوص از این جهت شاخص میباید شد. اعتراض نسبت به جنگ روز بروز فزونی میگیرد. مبارکان مناطق غیر نظامی در کنار بحران اقتصادی - دی، فقر و بیکاری بیشتر توده ها را با مسئله نتایج و ماهیت جنگ کنونی روبرو ساخته است. چه کاهش چشمگیر شرکت کنندگان در جنگ و افزایش فرار از جبهه ها، چه تظاهرات و اعتراضات بر علیه جنگ در اغلب مناطق مرزی (خرم آباد، بروجرد و کرمانشاه و...) چه نارضایتی نسبت به تداوم جنگی که فقط بر علیه مردم و مطابق منافع سرمایه است، همه و همه جمهوری اسلامی را به سراسر افکنده و اختلافات درونی آنرا نیز دامن میزنند.

دولت عراق به پشتیبانی اصلی امپریالیسم شوروی بشدت دست بمقابله و مقاومت زده است. برای سرمایه داری عراق و امپریالیسم شوروی هرگونه

* - نام قبلی پیمان سنتو، پیمان بغداد بود و عراق نیز در آن عضویت داشت. با کودتای "عبدالکریم قاسم" در عراق دولت این کشور از پیمان خارج شد.

پیروزی ایران بر علیه عراق تحت شرایط فعلی بزبان منافع آنها خواهد بود. نه تنها بورژوازی عراق ناچار میگردد بخشی از سودهای خود را با بت فرامت به بورژوازی ایران بپردازد و در منطقه نه نقش درجه دوم تسلیم شود، بلکه منافع شوروی نیز تماما در خطر قرار میگیرد. تهدید منافع امپریالیسم شوروی در منطقه میتواند با این "پیروزی" ابعاد وسیعتر بخود گرفته و خطسیر مذکور و پیمان بغداد که خواه ناخواه با تن دادن بشرايط ایران احیا میشود، آنرا بکلی در افغانستان و سوریه نیز تحت فشار بگذارد. این برای بورژوازی عراق و امپریالیسم شوروی مطلقا ناممکن است و همچنین اوضاع در مجموع موقعیت کنونی جنگ را ترسیم میکند.

نه دولت ایران قادر است که بفوریت آنچنان پیروزی بزرگی بدست بیاورد که تعادل سیاسی را بسوی خود تغییر دهد و نه اوضاع بین المللی از این یا بت بنفع وی تغییر کرده است. ضمن آنکه امپریالیستهای اروپا با صراحت بیشتری از ایران پشتیبانی میکنند که بهترین نمونه آن حمایت سیاسی اخیر فرانسه از ایران میباشد. پس از شکست در عملیات بدر دولت عراق عملیات را به شهرها و مناطق مسکونی و تاسیسات صنعتی و نفتی و کشتار غیرنظامیان نیز گسترش داد. دولت به شدیدترین وجهی به کوبیدن و تخریب مناطق مسکونی و تاسیسات صنعتی و نفتی و کشتار غیرنظامیان یکدیگر پرداختند. دولت عراق ناچار است جنگ را از حالت فرسایشی خارج سازد تا ضمن جلوگیری از تدارک نظامی مجدداً ایران، بتواند آنرا وادار به قبول موقعیت فعلی و صلحی به نفع خودش سازد. در حال حاضر متارکه غیرمشروط جنگ کاملاً به نفع عراق است و به همین سبب از "صلح کامل" یا "جنگ درهمه جا" در برابر خواسته های جمهوری اسلامی در "تفکیک مناطق جنگی از غیر جنگی" و "جبهه و قطع بمبارانهای مناطق غیرنظامی"، شهرها و نفتکشها سخن میگوید.

دولت عراق اگرچه نتوانسته است بطور کامل آن موقعیت نظامی را بدست آورد تا قرارداد ۱۹۷۵ را تماماً ملغی سازد و سلطه خود را بر منطقه اعمال نماید، در عین حال نمیتواند به شرایط ایران تسلیم شود. اما اگر شرایط ایران در جنگ بر آورده نشود، اگر ایران نتواند خواسته های خود را به بورژوازی و دولت عراق تحمیل نماید و توان قوا را عمدتاً بسود امپریالیسم غرب تغییر دهد و بخصوص اگر نتواند در برابر جنبش اعتراضی بر ضد جنگ که اکنون در حال

ریشه دوانیدن و بسط میباید، جهت احیا و بهره برداری از شوونیسم و ادامه عوامفریبی و سرکوب یک "پیروزی" - هر چند پیروزی حداقل - بکف آورد، شکست خورده است. دولت ایران میکوشد با جلب نظر امپریالیسم شوروی و ارائه امتیازاتی بدان پشت عراق را تضعیف نماید، ولی برای شوروی عقب نشینی در عراق در برابر امتیازات مورد وعده ایران در حال حاضر امکان ندارد. موقعیت سیاسی ایران تنها با شکست در جنگ نیست که به مخاطره میافتد. هرگونه متارکه بدون امتیاز برای ایران در حکم چینی - شکستی، موجب تشدید بحران داخلی، تقویت بیشتر جنبش انقلابی بر علیه جمهوری اسلامی و در خطر افتادن حکومت بورژوازی است، در حالیکه ادامه جنگ نیز همین اثرات را دارد، چنین است وضعیت جمهوری اسلامی.

جمهوری اسلامی قادر نیست و بدون اهداف خود در منطقه و جنگ بسدون تا مین منافی که محرک جنگ کنونی بوده اند، به صلح تن در نخواهد داد و هرگونه متارکه جنگی که متضمن چنین امتیازاتی نباشد و با عقب نشینی بورژوازی عراق و امپریالیسم شوروی همراه نباشد را مردود می شمارد. در حالی که عراق برای حفظ موقعیت کنونی خود و برای تحت فشار قرار دادن دولت ایران جنگ را به همه مناطق گسترش داده و خواستار صلح کامل (بسدون امتیازات به ایران) و نه فقط "آتش بس در مناطق غیر از جبهه" است. جنگ بدینسان با تمام قسوا ادامه می یابد.

چگونه میتوان به جنگ خاتمه داد؟

بورژوازی و دولت آن جمهوری اسلامی تا زمانیکه منافع سرمایه داران و زمینداران ایران و امپریالیستهای ذینفع بر آورده نشود، همچنان به جنگ ادامه خواهد داد. همانطور که بورژوازی عراق، برای بورژوازی ایران در جنگ مسئله هژمونی منطقه و پیشبرد پان اسلامیسیم و پیشبرد تا مین سودهای کلان انحصارات امپریالیستی مطرح است.

از این گذشته در صورتی که به هریک از طرفین، صلحی الحاق طلبانه و غیر - دمکراتیک، یعنی صلحی که بسود یکی و علیه دیگری باشد، تحمیل شود ریشه های جنگ کنونی را باقی میگذارد. در سال ۱۹۷۵ دولت ایران به

پشتیبانی سنتووا امپریالیستهای غربی و آمریکا قرار داد صلحی را به عراق تحمیل نمود. این قرار داد الحاق طلبانه منافع بورژوازی عراق را تهدید کرده و به امپریالیسم شوروی لطمه میزد. به همین جهت در سال ۱۳۵۹ بورژوازی عراق فرصت را غنیمت شمرده آن را لغو کرد و جنگ بر سر منافع مربوط بدان دوباره آغاز شد. هر قدر آدمشابهی تنها برای چند سال جنگ را بتعویق خواهد افکند. تا زمانیکه بورژوازی در ایران و عراق حاکم است، تا زمانیکه منافع امپریالیستها در منطقه عمل مینماید، وقوع چنین جنگهای ناگزیر خواهد بود، زیرا مبارزه میان دو بورژوازی و برای کسب هژمونی در میان دول بورژوازی بدان منجر میگردد.

اکنون جنگ ابعاد گسترده تری گرفته است و هر چند گاه با بمباران و کشتار وسیع در مناطق غیر نظامی ادامه دارد. در عملیات "بدر" ۳۰ هزار تن از طرف ایران بخاک و خون در غلطیده اند. در جنگی که بخاطر منافع امپریالیستها و بورژوازی بر راه افتاده که در آن سودهای افسانه ای بحساب سرمایه داران ریخته میشود، فرزندان کارگران و زحمتکشان بخاک و خون میافتند. سرمایه داران در جیبه ها فرزندان مردم را به گوشت دم توپ مقاصد خود تبدیل کرده اند و در کارخانه ها و روستاها نیز آنها را به وحشیانه ترین نحو استثمار میکنند.

این جنگ از ابتدا جنگ سرمایه داران و بر علیه کارگران، دهقانان و زحمت کشان هر دو کشور بوده و هست. این جنگی ارتجاعی است. بورژوازی سوگند یاد میکند که در راه "اسلام و خدا" میجنگد. اما این اسلام و خدا همان حکومت سرمایه داران است که در این جنگ روز بروز فربه تر و جیبهایشان مملو از درآمدهای هنگفت میگردد! بورژوازی و جمهوری اسلامی اش فریاد میکشد که برای نجات ملت عراق نبرد میکند. اما دولت و طبقه ای که ملت خود را اسیر ساخته و بدان ستم روا میدارد، که کوچکترین اعتراض مردم را با گلوله تالان مینماید، که در طی همین جنگ لشکرکشی وحشیانه و سرکوبگرانه به کردستان را پیش برده و میبرد، نمیتواند در راه آزادی ملل دیگر بجنگد! بورژوازی نعره میزند که "ما در این جنگ علیه امپریالیسم میجنگیم!". در حالیکه سر تاپای زندگی اقتصادی و سیاسی در ایران و عراق به سرمایه مالی و انحصارات بزرگ، به سیاستهای امپریالیستی پیوندد

خورده است .

بورژوازی ایران وعده بهشت در جنگ را میدهد وجبهه ها را راهی بسوی زندگی آسوده و در امان ، بهشتی در آن دنیا معرفی میکند ، در زمانیکه جهنم واقعی را برای ملت های در بند و اسیر ساخته است . این جنگی ارتجاعی است .

بر علیه جنگ ارتجاعی نباید به عبارت پردازی پیرامون "صلح" پرداخت . سرمایه داران بقیمت جان میلیونها نفر هم که باشد از منافع خود نمیگذرند . آنها یا با دید پیروز شوند و یا شکست بخورند و در عین حال مردم را بخاطر منافع خود به سخت ترین زندگی و سرکوب محکوم میکنند . سرمایه داران چه در جنگ و چه پس از جنگ استثمای روبهره کشی از توده ها را به بیسابقه ترین شکلی در میا ورنند . همانطور که جنگ آنها برای مصالح و سود خودشان است ، صلح آنان هم برای همین است . آنها به صلحی که شرایط شان را بر نیارودتن نمیسپارند و در این صورت هم ریشه جنگ بجای خود باقی میماند . این جنگ ارتجاعی را تنها با ازمیان بردن دولت های ارتجاعی و یا انقلاب میتوان خاتمه داد . صلح دمکراتیک ، صلح بسو مردم را فقط با انقلاب میتوان تحقق بخشید . پایان بخشیدن به جنگ ، برقراری صلح دمکراتیک ، بدون برقراری جمهوری دمکراتیک انقلابی امکان ناپذیر است ! برای بیرون رفت از جنگ ارتجاعی و عقیدیک پیمان صلح دمکراتیک و غیر تحمیلی ، برای پایان بخشیدن به کشتار و جنایاتی که سرمایه داران و امپریالیسم بخاطر منافع خود بر اه انداخته اند ، برای رها نیدن ملت ها از قید پرداخت میلیاردها دلار به همان کسانی که از قبل جنگ سود کلان اندوخته اند و هنوز هم میاندوزند هیچ راهی بجز سرنگونی حکومت سرمایه داران سرنگونی جمهوری اسلامی ، بجز انقلاب برهبری طبقه کارگر وجود ندارد . نمی توان از سرمایه داران خون آشام و زالوصفتی که با هزاران رشته و قید و بند به سرمایه امپریالیستی گره خورده اند ، تقاضا کرد که دست از سیاست خود بردارند ، که این رشته ها را بگسلند . در حالیکه بدون ازمیان بردن چنین سیاست و گسستن رشته های وابستگی تمام جروبحث ها درباره "پایان بخشیدن به جنگ" و "مبارزه علیه جنگ" ارتجاعی ، جمله پردازی یا وه سرایا - نه و عوام فریبانه خواهد بود .

توده های مردم به تجربه درمیا بند برای سرمایه داران و دولتهای آنها
میهن و مذهبی بجز سود و جود ندارد.

طبقه کارگروه هم زحمتگشان که در طی جنگ و به بهانه شرایط جنگی خونشان بیش از پیش مکیده میشود، که فرزندان نشان و خودشان در جبهه و خانه ها - ایشان از یاد درمیا یند، اکنون بهتر از هر زمانی می بینند که بهشت موعود سرمایه داران، که کلیدهایش را به معرض فروش نهاده اند، فقط سود آنان است. آن روحیه دفاع طلبی که در ابتدای جنگ ظاهر شده بود، روحیه ای که ناشی از پاک نیتی و احساسات حسنه توده های مردم و ناتوانی آنها از درک رابطه جنگ و دولت و منافع سرمایه و امپریالیستها بود، حالا درهم شکسته شده است. این روحیه نمیتوانست پس از پنج سال وقتی جمهوری اسلامی در ایام جنگ از منافع سرمایه داران، تجار و ملاکین بزرگ پشتیبانی کرده و هر روز امتیازات جدیدی به امپریالیستها میبخشد، پایدار بماند. این روحیه نمیتوانست با وجود کشتار عظیم در جبهه ها و مناطق غیر نظامی ادامه یابد. این راه قدس نیست که از کربلا میگذرد، بلکه راه بانکها و انحصارات امپریالیستی غرب و بورژوازی ایران است! روحیه نظامی طلبی در مقابل تداوم جنگ و پپی بردن به ماهیت رژیم که در صیانت ثروت و سودهای سرمایه داران خون مردم را بر زمین میریزد، ناگزیر درهم شکست ولی به جای آن و تابع پاک نیتی مردم، اکنون مردم میگویند وقتی که ما "کشور خارجی را از خاک خود بیرون کرده ایم" باید صلح کنیم. آنها رابطه صلح و جنگ و اینکه بورژوازی نه برای خارج کردن "مهاجمین"، بلکه به منظور تحمیل شرایط خود به بورژوازی رقیب جنگ بر اه انداخته است را درک نمیکنند. آنها گمان میکنند مطالبه "صلح جویانه" آنها میتواند به "صلح واقعی" منجر شود. اما صلح واقعی، صلح دمکراتیک و غیر تحمیلی تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و در دست گرفتن حکومت و قدرت سیاسی توسط مردم امکانپذیر است. مبارزه برای صلح از مبارزه علیه جمهوری اسلامی جدائی ناپذیر است. همانطور که جمهوری اسلامی نیز چنین مبارزه ای را به مفهوم مبارزه علیه رژیم می فهمد، همانطور هم مبارزه توده ها برای صلح نباید از مبارزه برای انقلاب منفک شود، چون سرمایه - داران صلح و آنها صلح دمکراتیک را نمی پذیرند. میخواهید صلح

دمکراتیک بنفع و مطابق مصالح توده ها برقرار شود، این حکومت را سرنگون کنید و خود قدرت را بدست بگیرید! سران ارتجاع این روزها هنوز عوامفریبا - نه به توده ها و انمود می کنند که در حال دفاع هستند. آنها سعی می کنند با احیای روحیه کهنه دفاع طلبی در توده ها مجدداً جو عمومی را بنفع مقاصد ارتجاعی خود تغییر دهند. کمک به جبهه ها هر روز بیشتر کاهش میابد، دیگر کسی همچون گذشته دا و طلب رفتن به جبهه ها نمیشود. سربازان میگریزند. و جوانان حاضر به رفتن به خدمت ارتش نیستند، کارگران دیگر تن به اضا - فه کاریهای اجباری جهت 'کمک به جنگ' نمی دهند. اعتراض عمومی به جنگ در همه جا مشهود است. واقعیت نشان میدهد مردم طالب ادامه این جنگ ارتجاعی نیستند و روحیه دفاع طلبی قطعاً در هم شکسته شده است. اما آنچه جایگزین آن گشته صلح طلبی و تقاضای صلح از بورژوازی میباشد. در طی تظاهرات و اعتراضاتی که در یک ماهه اخیر در چند شهر رخ داده، مردم علناً شعار "صلح کنید!"، "ما جنگ نمیخواهیم!" و "مرگ بر خمینی جنگ طلب" را سرداده اند. البته واضح است که برای سرمایه داران و حکومت آنها چه هوری، اسلامی، تهابلات و خواهسته های مردم فاقا، هرگونه اهمیت است و آنها سیاست خود را دنبال میکنند، دشمنان مردم ایران به هیچ وجه خواسته های مردم را تا مین نخواهند کرد و همه آنها موکداً میگویند که جنگ را تا تسلط بر عراق و منطقه واخذ غرامت... ادامه میدهیم! همانطور که عراق هم تن به شرایط ایران نداده و پیرو منافع خود به جنگ ادامه میدهد.

تنها انقلاب میتواند شیرازه حکومت و سیاستی را که جنگ با آن ارتباط ناگسستگی دارد از هم بگسلد و صلح دمکراتیک را به ارمغان آورد. طلب صلح از حکومتی که جنگ را بر راه انداخته، ناتوانی در درک علل اساسی جنگ کنونی را آشکار میسازد! طبقه کارگر ایران نباید خود را به جنبش صلح طلبی و تقاضای رفرمیستی آن واگذارد. برای طبقه کارگر ایران که سیاست پیش از جنگ آن انقلاب علیه ارتجاع بورژوازی و سرنگونی آن بود، صلح فقط میتواند به مثابه انقلاب پیروزمند درک شود. مبارزه از بنیاد علیه جنگ کنونی و دچار نشدن به کوتاه نظری خرده بورژوازی - اگر چه با پاک نیتی - اساس سیاست پرولتاریائی میباشد. جنگ را نمیتوان با تقاضای

صلح و "مبارزه برای صلح" خاتمه داد. بورژوازی هرگاه ناگزیر از صلح گردد - که فقط در صورت پیروزی یا شکست قطعی خارجی و یا برآمد وسیع همه جانبه انقلابی در داخل است - آنرا با وحشیانه ترین سرکوب طبقه کارگر و انقلاب همراه خواهد ساخت. و برای غلبه بر بحران انقلابی و برای حفظ شرایط بهره کشی خود از چنین سیاستی ناگزیر است. حتما در این صورت هم صلح برای حکومت های سرمایه داری تنها حکم تنفسی میان دو جنگ را دارد در حالی که پرولتاریا خواستار ریشه کنی جنگ کنونی یعنی سقوط بورژوازی و مبارزه قاطعانه علیه امپریالیسم است. پرولتاریا در مرحله کنونی برنامه جدا قل کمونیستی را در انقلاب باید به پرچم مبارزه علیه جنگ کنونی تبدیل نماید. بدون چنین تبدیلی بدون آنکه انقلاب تماما و با شعارهای پرولتاریای کمونیست و در حول و برهبری وی علیه سرمایه داران و حکومتشان قد برافرازد، جنبش کنونی یک جنبش رفرمیستی با قسی خواهد ماند.

وظیفه تاکتیکی و تشکیلاتی کمونیستها در شرایط کنونی :
خودویژگی وضع فعلی خودویژگی معینی را در وظائف تاکتیکی ما ایجاد میکند. خودویژگی وضع فعلی عبارت است از چرخش در روحیه توده ها از دفاع طلبی به صلح طلبی. متناسب با این تغییر در مسازی اپورتونیستی نیز تحولاتی یافته است.

اپورتونیستها آن کسانی بودند که با هزار قسم و آیه در ابتدای جنگ "دفاع" و شرکت در جنگ علیه "تهاجم" عراق را بنام خط مشی انقلابی و کمونیستی ترویج و تبلیغ میکردند. "توده ایها" و "فدائیان اکثریت" "علنا اعلام داشتند سروجان خود را در راه جمهوری اسلامی و دفاع از میهن فدا میکنند و از کارگران خواستند که برای حفظ رژیم بورژوازی همین کار را بکنند. "حزب کمونیست ایران" که در راس دفاع طلبان در عوام فریبی جمهوری اسلامی شرکت داشت، جنگ را به دو جبهه تقسیم مینمود و از پرولتاریا و مردم می - خواست برای آنکه جمهوری اسلامی سقوط نکند و "حکومت مطلوب امپریالیسم"، "حکومت برتری" بر روی کار نیاید، از "انقلاب" دفاع کنند و در جنگ شرکت نمایند!! اینها ما هیت ضد انقلابی رژیم جمهوری اسلامی،

همدستی آن با امپریالیستها و مقاصد آنرا از جنگ از چشم مردم پنهان می -
کنند! دفاع طلبی که اپورتونیستها تبلیغ میکردند به مراتب با آن دفاع
طلبی که توده مردم نظربه بی اطلاعی از ماهیت جنگ و درک کوتاه نظرانه
مربوط به آنکه چه کسی تهاجم آورده است، بدان دچارند متفاوت است
توده های دفاع طلب مغرض نبوده و هیچگونه منافعی در جنگ، غارتگری
و... نداشتند. اما رهبران، دفاع طلبان اپورتونیست کسانی بودند که عملا
و عالما از بورژوازی دفاع میکردند و حقایق را به مردم نمی گفتند. آنها بر علیه
تا کتیک کمونیستی تبدیل جنگ به انقلاب و اینکه برای پایان دادن به
جنگ مردم، کارگران و دهقانان با پد حکومت کنند، حمله ور شده و عمیقا با آن خصومت
ورزیدند. حزب کمونیست ایران در آن زمان خواستار گشایش جبهه به

"انقلابی دفاع" جهت ممانعت از سقوط جمهوری اسلامی بود و تشکیل
این جبهه را با مشتی خواسته های اصلاح طلبانه حقیرانه از جمله آنکه
" سرمایه داران بمب ها بتان را سر خودتان بریزید، نه بر سر کارگران!" نه
تنها بر اعتبارات جنگی رای مثبت داد، بلکه از مردم طلبید "حساسات
انقلابی" را که در قیام بهمین داشتند در دفاع "از میهن و..." بکار برند!!
اپورتونیستها خود را دمساز جریان خود بخودی موجود ولیبرالیسم نمودند.
آنها توده ها را منفعل ساخته، نمی گذاشتند به حقایق اموری ببردند که این
جنگ فقط بنفع سرمایه داران و امپریالیستها و برضد توده ها است و برای
مردم شکست و پیروزی دولتها در آن هیچ تغییری در زندگی شان بوجود
نمیاورد، مگر آنکه فشار بیشتری بر آنها اعمال شود.

آنها خدمتگذاران بی جیره و مواجب جمهوری اسلامی بودند. ولی آیا ۵
سال جنگ باعث شده است که آنها دست از سیاستهای رذیلانه خود بردارند -
رند؟! امروزه همین دفاع طلبان و "حزب کمونیست ایران" خواهان
"صلح اند". اپورتونیستها اکثریتی میگویند: "صلح کنی..."
مردم صلح میخواهند!" و اپورتونیستها به اصطلاح حزب کمونیست ایر -
ان میگویند: "قطع جنگ بیدرنگ اعلام باید گردد!" این دمسازی اپور -
تونیست با جریان خود بخودی ماهیت اصلی دمسازی با منافع بورژوازی
ولیبرالیسم را تشکیل میدهد.
"حزب کمونیست ایران" از یک سال پیش خواهان قطع بیدرنگ جنگ

یعنی خواستار صلح از بورژوازی، است و در همان حال مسئله صلح و خاتمه دادن به جنگ را از انقلاب جدا ننگه میدارد. "حزب" و انواع مسالک مشابه آن سیاست سازشکارانه و اپورتونیستی خود را چنین توجیه میکنند که در صورت ادامه جنگ ممکن است با کودتا حکومت جمهوری اسلامی که نامطلوب امپریالیسم و از جهت بورژوازی نامتعارف است "جای خود را به یک حکومت بهتر مطلوب و متعارف امپریالیسم و بورژوازی" بسپارد.!! آنها! این بار پایداری اکثریتی های خائن به انقلاب، صلح طلبی خود را با پاره ای مطالبات رفرمیستی ترکیب نموده و توده ها را نه برای پایان دادن به جنگ بتوسط مردم و سرنگون کردن ارتجاع، بلکه بخاطر فشار به حکومت تا اراده آنان را نسبت به صلح "مجری" سازد، فرامیخوانند. بیانتریستها و سوسیال ختائین سابق اکنون صلح طلب شده اند و با زهم برای دفاع از جمهوری اسلامی و حفاظت از آن از آنکه امر صلح را با انقلاب، با اراده انقلابی توده ها و طبقه کارگر مربوط سازند، احتراز میکنند و در واقع آنها به ارتجاع تذکر میدهند که از خط توده ها بر حذر باشـــد!

احزاب لیبرالی نیز بهمین طریق عمل کرده و صلح را به خودی خود مرادف آزادی میدانند. "هرگام بسوی صلح گامی است بسوی آزادی"، "زنده باد صلح! زنده باد آزادی!" ("مجا همدین و شورای ملی مقاومت) لیبرالها بخوبی میدانند که باید مردم را از فکر انقلاب دورنگه داشت. آنها هم مثل اکثریت و "حزب کمونیست" عوام فریبانه میگویند اگر جمهوری اسلامی سقوط کند حکومت امپریالیستی بر سر کار میاید!؟ در حالیکه جمهوری اسلامی خود نماینده سرمایه داران و ملاکین و وابسته به امپریالیستها است! آنها توده های خرده بورژوا را فریب داده و در گنج سری ننگه میدارند. چه لیبرالها و چه اپورتونیستها "صلح دمکراتیک، صلحی که فقط با انقلاب و برقراری جمهوری دمکراتیک انقلابی ممکن است" را رد کرده و صلح را از جمهوری اسلامی تقاضا میکنند. جمهوری اسلامی نیز خود را طرفدار صلح میخواند و عملاً آنرا به معنی غرامات، قرارداد ۹۷۵ و سقوط رژیم بعث یعنی دخالت در تعیین سرنوشت ملت عراق تعریف میکند. خط مشترک همه آنها دشمنی با انقلاب است. خودویژگی برای وضع فعلی، برای کمونیستها از همینجا ناشی میشود.

کمونئیستها تنها کسانی بوده اند که در اوج شوونیسم و خیانت احزاب خرده بورژوا - لیبرالی و اپورتونیستها بدون لحظه ای تردید جنگ کنونی را - تجاعی ارزیابی کرده و راه بیرون رفت از آن را در انقلاب و برقراری جمهوری دمکراتیک انقلابی، حکومت شورائی کارگران و دهقانان خلاصه کردند. کمونیستها توضیح دادند که با یستی صبورانه و با کار پیگیرانه امرتدارک این انقلاب را از هر جهت سا زمان دادوبه پیش برد. صدها و هزاران کمونیست و پیکارگر ورزمنده در این راه جان باختند. کلیه آن وظایف و خطوط عمده تاکتیکی که ما در بیانییه خود بمناسبت جنگ کنونی منتشر ساختیم به قوت خود باقی است .

آنچه خود ویژگی لحظه فعلی را ایجاد میکند عبارت است از مبارزه ایدئو-لوزیک علیه اپورتونیسم بر محور صلح طلبی آن، توضیح اشتباهات خرده-بورژوائی در این مورد آمده و متحد ساختن آگاه ترین عناصر پرولتاریا بدور آن برنامه و تاکتیکی که برای رهائی طبقه کارگر از هرگونه ابهام و گنج سری اپورتونیستی و خرده بورژوائی ضروریست .

با یستی به پرولتاریا و عناصر انقلابی آن توضیح داد آنکس که فعالیت خود را محدود به "خواسته های" از دولتهای بورژوائی در مورد "عقد پیمان صلح" یا "آشکار ساختن اراده ملتها نسبت به صلح" به همراه این یا آن خواست فرمیستی مینماید، به پرتگاه و منجلاب فرمیسم در عمل در میغلطد، چرا که مسئله جنگ از نظر عینی فقط بطور انقلابی مطرح و قابل حل است .

انجام چنین وظیفه ای در لحظه فعلی تنها به کمک تبلیغات عملی نخواهد شد. زیرا پرولتاریا نمیتوان آزموده، آماده و متحد نمود مگر اینکه علیه آنها - مات و گنج سری های درون جنبش کارگری بیرحمانه مبارزه نمود. از این رو مبارزه علیه جمله پردازیهای انقلابی مآبانه ای از قبیل "قطع جنگ بیدرنگ اعلام باید گردد!" و "هرگام بسوی صلح گامیست بسوی آزادی" و... نقش عمده ای ایفانمی نماید. باید نشان داد بیروز جمله پردازیهای دربارہ دفاع - طلبی و امروز عبارت پردازیهای پیرامون صلح طلبی شعارهایی هستند که فقط انفعال و فرمیسم را دامن زده و روح مبارزه انقلابی را میکشند. امر انقلاب و آگاهی و تشکل طبقه کارگر و توده ها قدیمی هم ترقی نخواهد کرد مگر آنکه فرمیسم و خوش باورری که دفاع طلبان اشاعه میدهند با ایجا در حقیقه

انقلابی و آگاهی پیرامون تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی و ترکیب مبارزه علیه جنگ با انقلاب ازمیان برداشته، ابتکار، شهادت و پیشقدمی انقلابی را در توده‌ها بوجود آوریم. اکنون رفرمیسم صلح طلبانه که از کانال تبلیغات لیبرال منشانه صورت میگیرد، سدهمی در راه تکامل جنبش کارگری است. مضمون و سمت و سوی کار ترویجی ما در لحظه کنونی را این مسئله تعیین میکند: مبارزه علیه سانتریسم و رفرمیسم صلح طلبانه و شعارهای آنها و دفاع از انقلاب و تدارک آن، اشاعه برنامه و تاکتیک کمونیستی. اتحاد و آمادگی پرولتاریا بدون چنین مبارزه‌ای امکان پذیر نیست. بدین ترتیب کمونیستها با یستی مرکز ثقل فعالیت خود و کلیه فعالیت‌های ترویجی و تبلیغی و سازماندهی را حول تاکتیک در قبال جنگ، راه خروج از آن و برنامه کمونیستی در میان پرولتاریا قرار دهند. ما نه تنها میباید در مبارزات موجود ضد جنگ و صلح طلبانه شرکت جوئیم، بلکه با حوصله و صبر تمام به توده‌ها نشان دهیم صلح دمکراتیک بدون سرنگونی حکومت سرمایه عملی نخواهد شد. به آنها باید بگوئیم جنگ فقط حاصل و نتیجه اراده و تمایل شرارت بار و به اصطلاح شیطانی سرمایه داران و دولت‌های درنده خوی و جنابیتکار نبوده و نیست، اگر چه بدون شک "فقط به نفع آنها صورت میگیرد و فقط بر ثروت آنها میافزاید" باید به آنها گفت: جنگ محصول قدرت، حکومت و سیاست سرمایه داری و امپریالیسم در منطقه که در طی سالهای طولانی تکوین یافته و بوضع کنونی منجر شده است.

شما بدون برانداختن قدرت و حکومت سرمایه و گرفتن قدرت در دست خود و برقراری دمکراسی انقلابی پرولتری نخواهید توانست از جنگ ارتجاعی خارج شوید و نمی توانید صلح دمکراتیک و غیر تحمیلی را به جنگ آورید! ما باید توده‌ها را با این حقیقت آشنا سازیم که به جنگ نمیتوان طبق دلخواه و میل خاتمه داد. نمیتوان طبق اراده و تصمیم یکی از طرفین شعله جنگ را خاموش ساخت. همان طرف‌هایی که برای سیاست و منافعی که دنبال می‌نمایند، حاضرند میلیون‌ها تن را به خاک و خون بکشند و سرکوب و کشتار نمایند چه در عراق و چه در ایران جنگ را با بیطرفی و بی تفاوتی و حتی با فسرار از جبهه‌ها و... نمیتوان به پایان رسانند. تقاضای صلح از حکومت‌های جنگ افروز سرمایه هیچ ثمری نخواهد داشت! اینها آرزوهای پوچند، اگر چه ممکن

است با پاک نیتی هم بیان شوند! جنگ کنونی رافقط کارگران وزحمت
 کشان میتوانند به صلح دمکراتیک منجر سازندوبرای اینکار باید حکو-
 مت خود را مستقراً سازند .

شعارهای اصلی انقلاب از نظر پرولتاریا با موضوع پایان بخشیدن به جنگ
 مستقیماً مربوطند. تکرار کلیات وتبلیغاتی از این قبیل که "نا این حکومت
 ها وجود دارند جنگ هم هست" به هیچ وجه کفایت نمیکند. مبارزه علیه
 جنگ کنونی تنها با شعارهای مثبت ، روشن وقاطع کمونیستی که ناظر بر-
 برنامه حداقل پرولتاریای کمونیست در این مرحله از انقلابدناشی از آن
 هستند ، باید ترکیب شود. این جزمهمی ازتدارک انقلاب وارثقا سطح جنبش
 کنونی ودرعین حال مبارزه علیه آن جبن ورنالت صلح طلبی است که
 دست وپای مردم رامیبندد. درسرلوحه همه شعارهای ما "پایان بخشیدن
 به جنگ وبرقراری صلح دمکراتیک بدون برقراری جمهوری دمکراتیک انقلا-
 بی امکان ناپذیراست " و "نان - زمین - آزادی - جمهوری دمکراتیک
 انقلابی" قرار دارد. همه شعارهای مرحله ای انقلاب ایران راتنها در
 رابطه ارگانیک با موضوع اختتام جنگ و انقلاب علیه آن میتوان در
 لحظه کنونی به بهترین نحو ترویج و تبلیغ نمود. چه برنامه سیاسی و
 حقوق سیاسی برنامه حداقل پرولتاریا وچه برنامه درقبال مسائل کارگری
 ،دهقانی ورفاه عمومی بعنوان شعارهای زنده و ملموس ومطروحه وقتی
 بمیان توده رسوخ یابدوبه پرچم آنها تبدیل شود، آنگاه میتوان ازنفوذ
 پرولتاریا دردمکراسی وپیشرفت تاکتیک پرولتری درقبال جنگ سخن گفت .
 وظیفه شخصی عبارت میشود از ارتقا سطح کنونی جنبشهای توده ای ضد
 جنگ به سطح برنامه حداقل وبدین طریق اتحاد توده ای انقلابی حول
 برنامه وتاکتیک پرولتاریای کمونیست وسازماندهی مبارزه آنها . ما کمو -
 نیستها یایدبه مردم بگوئیم وباصراحت درمقابل این موضوع قرارشان بد-
 هیم که تنها انقلاب به رهبری پرولتاریا واتحاد مبارزاتی حول برنامه کمو-
 نیستی قادر به حل مسئله جنگ وبه ارمغان آوردن صلح دمکراتیک میباشد
 وآنها را بدین امر فرا بخوانیم ! نکته مهم در اینجانبه تشکیلاتی مسئله
 فوق است ، پیشبرد چنین وظیفه ای نیاز به سازماندهی معین دارد . کمونیستها
 علی العموم ومطابق اساسنامه کمونیستی موظفند در همه جا به ایجاد کمیته

های کمونیستی بپردازند. این کمیته ها، در تمامی کارخانه ها و مراکز کارگری و مناطق کارگری بخصوص و درهرجائی که مردم حضور دارند، عموماً تشکیل می-گردند. اینها کمیته های کمونیست یعنی سلولها و اجزای سازمان حزبی پرو-لتاریا هستند. لیکن دروضع کنونی مرکزثقل فعالیت خودتربیت سیاسی طبقه کارگرو توده ها را به موضوع تبدیل جنگ به انقلاب برمبنای تاکتیک پرو-لتاری قرار میدهند. فعالیت این کمیته ها درصغوف طبقه کارگراز جهت ساز-مانی ایجاد سندیکا های سرخ کارگری، هدایت آنها، شکل دادن به مبارزات طبقه کارگراز جهت اقتصادی و سیاسی میباشد. سندیکا های سرخ یعنی متشکل کردن کارگران در اتحادیه های طبقاتی مبارز خودنه تنها بمنظور پیشردمبارزات اقتصادی، بلکه مبارزه درراه خواسته های سیاسی و درمرحله کنونی برعلیه جنگ ارتجاعی و درراه تحقق بخشیدن به برنامه حداقل پرولتاریا در انقلاب یکی از عمده ترین وظایف این سندیکا های طبقاتی مبارزه علییه جنگ در اشکال گوناگون و پیوند آن با مبارزه درراه آزادی است. کمو-نیستها و کمیته های کمونیستی رهبران و سازمان دهندگان سندیکا های سرخ هستند. اما کمیته های کمونیستی در محلات کارگری، در نقاط جنگی، در میان آوارگان و در مناطق تخریب شده و... درهرجا که توده ها برعلیه جنگ کنونی برآمد می نمایند نیز باید مستقر شوند. رابطه مستحکم با توده ها، پاسخگوئی به عمده ترین مسائل آنها و قراردادن راه حل آن درپیش پایشان و هدایت قدم به قدم آنها در مبارزه آنها به همراه ارتقا این مبارزات فعالیت کمیتسه را تشکیل میدهد. تبلیغ، ترویج و سازماندهی، فرمولبندی صحیح خواسته های مردم جنگ زده و فراخواندن آنها به مبارزه انقلابی.

کمونیستهای متشکل در کمیته های کمونیستی در عین رهبری فعالیت عام کمونیستی مرکزثقل فعالیت کنونی خود را در مبارزه برعلیه جنگ و به منظور تبدیل جنگ به انقلاب، غلبه بر روحیه پاسیفیسم و فرمیسم و ارائه راه انقلاب و صلح دمکراتیک به طبقه کارگرو توده ها میگذارند. آن اشکال مبارزه اتی که کمیته ها بدان توسل میجویند تنها تبلیغ، بلکه سازماندهی آکسیونها و ارتقا سطح جنبش خود بخودی، اعتمادات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگرا شامل میگردد.

آشکاراست که علی العموم و اساساً فعالیت این کمیته ها مخفی خواهد بود.

قراردادن مرکز ثقل تربیت سیاسی طبقه کارگر در جنگ کنونی و مسئله تبدیل آن به انقلاب، آن راهی را که برای ارتقا پرولتاریا به رهبرانقلاب ضروری است هموارتر میسازد و ضمن آنکه بر علیه لیبرالیسم و اپورتونیسم وی را به سلاح انقلابی مجهز مینماید، همه آن ادعاهای کاذبی را که به نام کمونیسم سعی در جهت ابطال تاکتیک و برنامه پرولتری دارند و علیرغم عبارت پردازی مجاهدتی عملی جهت پیشبرد مطلوب طبقه کارگر از خود بروز نمیدهند، افشامیسا زد. فقط چنین تربیتی میتواند تضاد ژرفی را که میان کمونیسم و همه احزاب بورژوائی و اپورتونیستی وجود دارد در پراستیک روزمره توده‌ها نشان دهد و پرولتاریا را آماده و واقعا حول برنامه انقلابی متحد سازد. اما در عین حال تشکیل کمیته‌های کمونیستی که هر کمونیست وظیفه ایجاد آنها را از زمانیکه میبازد جنگ کنونی ارتجاعی و راه برورنفت از آن انقلاب است، بعهد داده‌اند، اشاعه برنامه کمونیستی و ارتقا مبارزات پیشروترین کارگران را به سطح برنامه کمونیستی تسهیل مینماید. چنین است شکل سازمانی مبارزه بر علیه جنگ. ما کمونیستها بمنظور تدارک نهائی انقلاب سوسیالیستی فعالیت و مبارزه میکنیم. اساس کار کمیته‌های کمونیستی برای این و فقط این مبنای قرارداد است. کمیته‌های کمونیستی بعنوان واحدهای سازمانی تشکیلاتی حزبی پرولتاریا میبایست بر اساس برنامه کمونیستی انقلابی و تاکتیک پرولتاریایی سازمان یابند. این کمیته‌ها با خط مشی پرولتری داشته‌اند. کار کمونیستی در راه انقلاب اجتماعی را تضمین و کارگران را با همیسن روحیه تربیت میکنند. قرارداد مرکز ثقل تربیت سیاسی طبقه در "مسئله جنگ" در مرحله کنونی وسیعترین توده‌ها را بسمت دمکراسی انقلابی جلب و برداشتن آن قدمی را که بایستی برای آوردن ضربه نهائی بر رژیم کنونی برداشته شود تا پرولتاریا بتواند موضوع انقلاب سوسیالیستی را به دست‌وروز خویش تبدیل سازد، تسریع میکند. برای برداشتن این قدم بزرگ به پیش!

برای صلح دمکراتیک به جنگ ارتجاعی با انقلاب پاسخ دهیم!

سرنگون با رژیم جمهوری اسلامی ایران!

برقرار با جمهوری دمکراتیک انقلابی ایران!

"رزمندگان آزادی طبقه کارگر"

نشر مجدد: رزمندگان آزادی طبقه کارگر - کردستان